

## بررسی ضبط و خوانش لغات هزوارش (زند و پازند) در برهان قاطع

کلثوم قربانی جویباری\*

حامد نوروزی\*\*

### چکیده

اولین کسی که پس از سقوط ساسانیان و شکل‌گیری فارسی نو به جمع‌آوری و ثبت لغات فارسی میانه به‌ویژه در زبان و کتابت پهلوی در یک فرهنگ پرداخت، انجوی شیرازی بود. او در فرهنگ جهانگیری که تألیف آن از ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۷ ه.ق. به طول انجامید تعدادی از لغات موجود در زبان و کتابت پهلوی را ضبط کرده است. پس از انجوی، این لغات در فرهنگ‌های دیگر به‌ویژه در برهان قاطع نیز وارد شده است. برخی از لغات در فرهنگ‌ها ضبط شده‌اند با همان تلفظ در زبان کاربرد داشته‌اند. برخی از این لغات «هزوارش‌هایی» بوده‌اند که تلفظ آنها با آنچه در فرهنگ ضبط شده تفاوت دارد. این واژه‌ها را اروپاییان در قرن ۱۹ و ۲۰ با تردید و درصدی از خطأ خوانده‌اند. اما با توجه به اینکه املای بسیاری از این هزوارش‌ها از قرن یازدهم در فرهنگ‌های هندی با خط عربی ضبط شده است بررسی دقیق و مقایسه املای آنها با یافته‌های علمی جدید بسیار راهگشا خواهد بود و مشکلات فراوانی را حل خواهد کرد. برای مثال آنچه در برهان «آسیا» (= ور، سینه) ضبط شده امروزه در فرهنگ هزوارش‌ها به صورت /āsyā/ نشان داده می‌شود. به علاوه به نظر می‌رسد برخلاف نظر رایج، برخی از این واژه‌ها از حوزه هزوارش‌ها بیرون آمده و وارد زبان شده‌اند. برخی از این لغات نیز با دو املاء در فرهنگ‌های هندی ضبط شده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** هزوارش، برهان قاطع، هند، خط پهلوی، زند و پازند.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند kolsoomghorbani@yahoo.com

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند hd\_noruzi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۳

مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۸

### مقدمه: هزارش چیست؟

در سراسر نوشهای پهلوی چه در سنگنوشهای آثار مانوی ترفاں، هزارها کلمه سامی از زبان آرامی کهن به کار رفته است. به این‌گونه کلمات که فقط در کتابت می‌آمد و به زبان رانده نمی‌شد «هزوارش» نام داده‌اند (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: دوازده). هزارش ایدئوگرام یا علامتی بوده است به شکل یک کلمه آرامی که بهجای آن در خواندن یک کلمه ایرانی می‌نشانند. در متون کهن از این شیوه نگارش یاد شده است: ابوالفرج محمد بن اسحاق بغدادی معروف به ابن‌نديم (وفات ۳۸۵ هـ) در *الفهرست از هفت‌گونه خط ایرانی* یاد می‌کند. یکی از این خطوط «هام (نام؟) دبیره» است. ترجمة عبارت او چنین است: خط نامه‌ها را همان‌سان که بر زبان جاری می‌شد می‌نوشتند و در آن نقطه وجود ندارد. برخی از آنها به زبان سریانی نخستین که مردم بابل به آن سخن می‌گفتند نوشه می‌شد و به پارسی می‌خوانند و شماره حروف آن سی و دو سه حرف است و آن را نامه دبیری و هام دبیری گویند و آن خط برای دیگر اصناف مردم کشور به جز پادشاهان است (ابن‌نديم، ۱۸۷۲: ۲۱). خطی که همان‌گونه که نوشه می‌شود خوانده می‌شود و نقطه ندارد همان پهلوی ساسانی است. اما لغاتی که «به زبان سریانی نخستین که مردم بابل به آن سخن می‌گفتند نوشه می‌شد و به پارسی می‌خوانند» همان هزارش است. سریانی نخستین همان آرامی مسیحی است (ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶: ۷). ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی (وفات ۳۴۵ هـ) نیز در *التتبیه والاشراف* پساز ذکر دو خط ایرانی «دین دبیره» و «گشن دبیره» می‌نویسد: ایرانیان را به جز این دو خط که زردشت آنها را اختراع کرد پنج خط دیگر است که در برخی از آنها لغت نبطی داخل می‌شود و در بعضی داخل نمی‌شود (مسعودی، ۱۳۴۸: ۸۱). نبطی نیز یکی از لهجه‌های آرامی کهن است و احتمالاً در کتابهای قدیم بهجای آرامی یا سریانی به کار می‌رفته است. اما لفظ هزارش نیز به معنی اصطلاحی آن، که دخیل‌بودن الفاظ سامی در زبان پهلوی و خواندن آن به پارسی است، در *الفهرست ابن‌نديم* به کار رفته است (ر.ک: ابن‌نديم، ۱۸۷۲: ۲۱). غیر از این متن در دیگر متون کهن پهلوی و فارسی و عربی، هزارش به معنی اصطلاحی آن به کار نرفته است. محققانی نظری وست، هوگ و دستور هوشنسگ جی نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند (ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶: ز)، هنوز علت قطعی و معینی برای وجود هزارش‌ها در زبان پهلوی یافت نشده است. یونکر عقیده دارد در دربار پادشاهان اشکانی برای اینکه خود را از توده مردم متمایز کنند زمانی معمول شده بود که در پارسی میانه الفاظ سامی را به کار برد (یونکر، ۱۹۱۲: ۱۳). اما به نظر

می‌رسد نظر شیدر در این باره درست‌تر از بقیه محققان است. او عقیده دارد وجود کاتبان و دبیران آرامی نژاد از زمان داریوش بزرگ در دربار هخامنشی سبب واردشدن هزوارش به زبان فارسی میانه است (شیدر، ۱۹۳۰: ۶). داریوش خط و زبان آرامی را واسطه شاهنشاهی عظیم خود قرار داده و در دربار خویش و هریک از ساتراپ‌نشین‌ها چند تنی از دبیران آرامی نژاد را گماشته بود تا متصدی مکاتبات اداری ایران باشند (آلتھایم و دیگران، ۱۹۶۳: ۲۰۲).

در انتقال زبان فارسی به آرامی و بالعکس بسیاری از لغات آرامی به زبان فارسی باستان راه یافت. پس از سقوط هخامنشیان این واژه‌های آرامی در خط اشکانی که برگرفته از کتابت آرامی بود بر جای ماند و چون دبیران ایرانی این عصر زبان آرامی نمی‌دانستند، آن الفاظ برای ایشان به صورت خط نموداری درآمد. اما هنینگ عقیده داشت نوشته‌های آرامی به همان زبان آرامی خوانده می‌شد و خط از زبان جدا نبوده است (هنینگ، ۱۹۵۸: ۲۱-۴۰).

### ریشه‌یابی لغت هزوارش

کلمه «هزوارش» یا «هوزوارش» نخستین بار به صورت «زوارش» در کتاب *الفهرست ابوالفرج محمد بن اسحاق بغدادی* معروف به ابن‌نديم به کار رفته است. او در کتاب خود از قول ابن‌مقفع (وفات ۱۴۲ ه.ق) هفت‌گونه کتابت از ایرانیان پیشین روایت کرده است: «ییشان را هجایی بود که آن را "زوارش" می‌گفتند و به آن حرف‌های جدا و پیوسته را می‌نوشتند و آن نزدیک به هزار کلمه بود که آنها را برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر به کار می‌بردند. چنان‌که اگر کسی می‌خواست کلمه گوشت را که به تازی "لحم" است بنویسد "بسریا" می‌نوشت و "گوشت" می‌خواند» (ابن‌نديم، ۱۸۷۲: ۲۱). این عبارت ابن‌نديم را درباره هزوارش نخستین بار کاتمر در ۱۸۳۵ میلادی به فرانسه در مجله آسیایی منتشر کرد. سپس گانو اصل عربی آن را در مجله آسیایی نقل کرد. اشپیگل نیز این متن را در مقدمه کتاب خود آورد (اشپیگل، ۱۸۵۶: ۲۲). از آن پس بسیاری از ایران‌شناسان درباره معنی و ریشه هزوارش به بحث پرداختند:

وست در مقدمه جلد پنجم از سلسله کتب مقدس مشرق «هزوارش» را از مصدر «زواریدن»/Zuwāridan به معنی کهنه‌شدن و پوسیدن می‌داند (مشکور، ۱۳۴۷: ب). دارمستر در کتاب *مطالعات ایرانی* این کلمه را مشتق از ریشه zur می‌داند و می‌گوید: در اوستا zbar و در سانسکریت hvar به معنی اعوجاج و پیچیدگی است. بنابراین زوارش به معنی تغییر و تبدیل است (دارمستر، ۱۸۸۳: ۳۲-۳۸). یونکر نیز در فرهنگ پهلویک کلمه هزوارش را به معنی تعبیر و تفسیر دانسته (یونکر، ۱۹۱۲: ۱۴). بارتولومه کلمه «اوزوارش»

را مرکب از *uz+varəda* اوستایی می‌داند که به‌طور تحتلفظی به معنی تعبیر و تفسیر است (بارتولومه، ۱۹۰۶: ۳۶). زاخائو و هوگ این کلمه را مرکب از *uz+var* می‌دانند و معنی آن را آشکارکردن و بیان کردن دانسته‌اند (مشکور، ۱۳۴۷). در میان متون کهن نیز به ریشه و معنای این لغت پرداخته شده است: در روایات داراب هرمذدیار از روایات کامدین شاپور آمده است: «سری بتوان یشت به خط اوستا یا خط سوات اوایت نبشت که ازووارش بیت» (روایات داراب هرمذدیار، ۵۷۵: ۲/۱۹۲۲). مشکور مقصود از این عبارت را چنین بیان می‌کند: «اگر خواهند رازی گویند به خط اوستا یا خط سوات باید نوشت. در اینجا خط سواد به معنی پهلوی است که آمیخته به الفاظ غیرایرانی آرامی است» (مشکور، ۱۳۴۷ مقدمه: ۵). در حکایت جمشیدشاه و قصه جمه که به نظم پارسی روایت شده نیز «ازوارش» به معنی زبان پهلوی به کار رفته است (روایات داراب هرمذدیار، ج ۲: ۲۰۸). در کتاب زند اوستا و در رداویر افکارهای پهلهام پونچیه (روایات داراب هرمذدیار، ج ۲: ۳۳۱) «ازوارش» به معنی زبان پهلوی به کار رفته است. در منابع پهلوی دیگری نیز هزووارش به معنی زبان پهلوی به کار رفته است که ذکر همه آنها به فرست و مجال بسیار وسیع نیاز دارد.

### ضبط هزووارش‌ها

اولین کتابی که هزووارش‌های پهلوی را گردآورد فرهنگ پهلویک بود که آن را به نخستین دو کلمه فصل اول آن «مونا خوتا (صحیح: مورا خوتای) نیز می‌خوانند. در این فرهنگ لغات هزووارش با خط پهلوی و معنی آنها به پازند آمده است. این فرهنگ احتمالاً یا در اواخر دوره ساسانی یا در قرن سوم هجری تألیف شده است. سپس ضبط این کلمات تا قرن دهم متوقف شد. در این دوران جمال الدین حسین انجو در فرهنگ جهانگیری و سپس محمدحسین خلف تبریزی در برهان قاطع این لغات را به خط عربی و با خوانش سنتی پارسیان هند، تحت عنوان لغات زند و پازند ضبط کردند. سپس بررسی این واژه‌ها مجدداً متوقف شد تا اینکه آنکیل دو پرون نسخه‌ای از فرهنگ پهلویک را که داراب سنجانا به او هدیه کرده بود در سال ۱۷۷۱ معرفی کرد. در سال ۱۸۷۰ نیز جاماسب جی آسا همراه مارتین هوگ این فرهنگ را برای نخستین بار به چاپ رساند. بعد در سال ۱۸۷۸ زالمان این فرهنگ را با اصلاح اشتباهات هوگ و آسا چاپ کرد. الکس فریمان نیز در یادداشت‌های پنداشمه زرتشت اشاراتی به دو نسخه فرهنگ پهلویک کرده است. یونکر در سال ۱۹۱۲ براساس ضبط‌های برهان قاطع این فرهنگ را با دقت بسیار بررسی و چاپ کرد. منقح‌ترین چاپ این فرهنگ را ابلینگ به زبان آلمانی براساس تحقیقات آشورشناسی انجام داد. او این تحقیق را با استفاده از لغات اکدی و سومری به سرانجام رساند. درنهایت کامل‌ترین تحقیق درباره هزووارش‌های پهلوی اثر

محمدجواد مشکور است که در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسید. اخیراً فریدون جنیدی نیز فرهنگ هزوارش‌های جدید را مطابق روش خود به چاپ رسانیده که گرچه چند هزوارش جدید به مجموعه هزوارش‌های زبان پهلوی افزوده است، به مقایسه آنها با زبان‌های سامی نپرداخته است.

### انواع هزوارش

بونکر و به تبع او مشکور هزوارش‌ها را به سه‌گونه اصلی تقسیم کرده‌اند: ۱. لغات مفردة آرامی یا سامی‌الاصل که بیش از ۴۰۰ عدد نیست. اینها بیشتر حروف و اعداد و کلمات ابتدایی هستند؛ مانند MN به معنی «از»؛ ۲. کلمات هیربد یا دورگه که قسمت اول آن سامی و تغییرناپذیر و قسمت آخر ایرانی و تغییرناپذیر است که غالباً به صورت ادات یا پسوند جمع مصدر (tan-) به قسمت اول افزوده شده است؛ ۳. کلمات ایرانی‌الاصل به علت بدخوانی و نقش خط پهلوی هزوارش پنداشته شده‌اند. مانند ōhrmazd که آن را به غلط «انهوما» خوانده‌اند (وست، ۱۸۸۸: ۱۴).

### زند و پازند در برهان قاطع

لغاتی که در برهان قاطع باعنوان زند و پازند ضبط شده‌اند به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. پهلوی؛ مانند اپرناک، اسوبار و نظیر آن. ۲. لغات دینی زردشتی؛ مانند اشو، پاریاو و نظیر آن. ۳. لغاتی از لهجه‌های مختلف ایرانی؛ مانند بزونه، زوزنی و نظیر آن. ۴. لغات دستایر (فرقه آذرکیوان)؛ مانند هرنیز و نظیر آن. ۵. لغات هزوارش که دسته‌آخر اغلب لغات «زند و پازند» را دربرمی‌گیرد (ر.ک: خلف تبریزی، ۱۳۶۲: صد و یک).

### هزوارش در برهان قاطع

بسیاری از لغات هزوارشی که در برهان ضبط شده‌اند با خوانش امروزه و علمی آنها منطبق است. برای مثال «گوبیا» در برهان به معنی زبان آمده است. این واژه در فرهنگ‌های امروزی نیز به صورت 'GWBY' ضبط شده است. در اکدی qubbu به معنی گفتن است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۲). اگر این ریشه را پی‌ذیریم «گوبیا» جزء هزوارش‌های نوع اول و آرامی‌الاصل است؛ اما محمد معین حدس زده است که گوبیا از هزوارش‌های نوع سوم و ایرانی‌الاصل باشد؛ زیرا در بندھشن' goby به معنی زبان آمده و gobāk و goyāk و صفت فاعلی به معنی گویاست (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۸۴۹).

مورد دیگر «شبکونتن» است که در برهان به معنی «رهاکردن» آمده است. این لغت در فرهنگ‌های امروزی به صورت SBQWN+tan ضبط شده است. این واژه در آرامی šebaq است و در سریانی نیز به همین صورت آمده است. صورت آوایی دیگر آن واژه «سبق» عربی است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۵۰). مورد دیگر لغت «شريتونتن» است که در برهان به معنی گشادن آمده است. این واژه در فرهنگ‌های امروزی به صورت ŠRYTWN+tan ضبط شده است. این واژه در زبور به صورت lytnš، در آرامی به صورت šr' و در پاپیروس‌های آرامی yšrh، در عربی h'šr و در آرامی باستان Šera آمده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۵۰). دو مورد اخیر از هزارش‌های نوع دوم محسوب می‌شوند که بخش اول آنها آرامی‌الاصل و بخش دوم آنها پسوند ایرانی نشانه مصدری است. مورد دیگر «دمیا»ست که به معنی خون در برهان قاطع آمده است. صورت پهلوی این واژه در فرهنگ‌ها به صورت DMY ضبط شده است (ر.ک. مشکور، ۱۳۴۶: ۶۹). این واژه در پاپیروس‌های آرامی به صورت dm، در آرامی کهن به صورت dmy'، در اکدی به صورت damu در عربی به صورت' damy و در سریانی به صورت dema آمده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۲۲). واژه «دم» در عربی نیز از همین ریشه است. این هزارش هم از هزارش‌های نوع اول و آرامی‌الاصل است.

اما در مواردی نیز ضبطی که برهان از هزارش‌ها ارائه کرده با خوانش امروزی و علمی آن متفاوت است. مهم‌ترین عاملی که سبب این اختلاف می‌شود نقایصی است که در خط پهلوی وجود دارد. بزرگ‌ترین این نقایص وجود یک علامت برای چند آواست. برای مثال علامت *i* را می‌توان *i*، *d*، *g*، *ج* خواند. بنابراین *ii* را می‌توان دست‌کم ۱۶ حالت خواند؛ به علاوه س، ه الف روشن است که درصد خطای خواندن این خط تا چه حد زیاد است. مهم‌ترین اشتباهاتی که در اثر خطای خوانش در برهان آمده به این شرح است:

۱. خطای خوانش علامت *n* در ابتدای واژه: علامت *n* در پهلوی نشان‌دهنده «ن، و، ر، ل» است و در ابتدای لغات هزارش گاهی صدای «ع» می‌دهد (ر. ک: مشکور، ۱۳۴۶: ۵-۴)؛ مؤلف برهان از این موضوع اطلاع نداشته و به همین دلیل در ابتدای هزارش‌ها این علامت را اشتباه خوانده است. برای مثال هزارش ŠMHWN+tan در برهان به صورت «وشمونتن» به معنی شنیدن ضبط شده است (ر.ک ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۵۴). این لغت در عربی به صورت š'm و در اکدی به صورت ŠEMU آمده است (مشکور، ۱۳۴۶: ۳۴). دیگر هزارش مورد ŠMHN+tan است به معنی خوردن که برهان آن را به صورت ŠSATU «وشتمونتن» ضبط کرده است. ریشه آرامی این واژه ašty و صورت اکدی آن است (یونکر، ۱۹۱۲: ۵۸) «شهو» عربی نیز از همین ریشه مشتق شده است. دیگر هزارش مورد RKT به معنی استخوان است که در برهان «ورکتا» ضبط شده است (ر.ک مشکور،

۱۴۹: ۳۷). این لغت در اکدی *ariktu* است و در عربی «عرق» به معنی استخوان که گوشت را از آن رنديده و خورده باشند آمده است (ایيلينگ، ۱۹۴۱: ۲۲). موارد دیگری نيز از اين خطاب دیده مي شود؛ مانند «ورمن» بهجای *LH*<sup>۱</sup> (ر.ک مشكور، ۱۳۴۶: ۳۷) و نظير آن. با توجه به صورت هاي بالا شايد اين تصور پديد آيد که در برهان همه علامت هاي *n* ابتدائي واژه «و» خوانده شده است. در صورتی که در برخني موارد اين علامت به صورت «ن» و «ا» هم خوانده شده است. برای مثال هزوارش *SGDH*<sup>۲</sup>، به معنی نماز در برهان به صورت «نسيمين» ضبط شده (ر.ک مشكور، ۱۳۴۶: ۳۶). نمونه اي از خوانش *n* به صورت «الف» نيز هزوارش *BRWN+tan*<sup>۳</sup> به معنی عبور كردن و مردن است که در برهان به صورت «ابرونتن» ضبط شده است (يونكر، ۱۹۱۲: ۲). اين واژه در سريانی *ebar*<sup>۴</sup>، در آرامي *br*<sup>۵</sup>، در عبري *abar*<sup>۶</sup> و در اکدی *eberu* است (ر.ک ايلينگ، ۱۹۴۱: ۵۲). «عبر» در زبان عربى نيز از همين ريشه است.

۲. خطاب در خوانش *h* در انتهای و گاهی ميان واژه: علامت *h* در انتهای و گاهی ميان هزوارش ها «ه» خوانده مي شود. ولی در برهان همه جا به صورت «من» ضبط شده است. برای مثال هزوارش *ŠMHN+tan*<sup>۷</sup> در برهان به صورت «وشمونتن» به معنی شنیدن ضبط شده است (ر.ک ايلينگ، ۱۹۴۱: ۵۴). ديگر هزوارش مورد *ŠMHN+tan*<sup>۸</sup> به معنی خوردن است که برهان آن را به صورت «وشمونتن» ضبط كرده است. خطاب دیگر خوانش *LH*<sup>۹</sup> به «ورمن» است (ر.ک مشكور، ۱۳۴۶: ۳۷).

۳. خوانش غلط *i* در هزوارش: علامت *i* پرکاربردترین و در عين حال مهم ترین علامت در خط پهلوی است. اين علامت به اقتضاي لغتي که در آن قرار گرفته مي تواند صداهاي مختلفي داشته باشد. به همين دليل در برهان قاطع نيز مانند برخني متون پازند در خوانش اين علامت اشتباهات فراوان رخ داده است.

اشتباهات برهان در اين زمينه به صورت ذيل است:

خوانش «ج» بهجای *y*، خوانش «ج» بهجای *u*، خوانش «د» بهجای *g*، خوانش «ب» بهجای *d*، خوانش «و» بهجای *d*، خوانش «ج» بهجای *g*، خوانش «س» بهجای *z* و بسياري موارد دیگر. حال در حد فرصت اندک برای هر يك از اين خطابها مثالی ذكر مي كنيم. هزوارش *ZWZN* در برهان به صورت «جوجن» ضبط شده است (ایيلينگ، ۱۹۴۱: ۳۶). اين لغت در پاپيروس هاي آرامي به شكل *ZWZN* و در آرامي *ZWZā*<sup>۱۰</sup> آمده است

(مشکور، ۱۳۴۶: ۴۱). مورد بعدی هزارش YNSB/YWN+tan به معنی «ستدن و استدن» است که در برهان به صورت «جوسیونتن» ضبط شده است (یونکر، ۱۹۱۲: ۷۸). این واژه در پاپیروس‌های آرامی nesab و در سریانی nešu در اکدی nesab باستان آمده است (ر.ک. مشکور، ۱۳۴۶: ۴۲). Y در این لغت نشانه ماده مضارع در زبان‌های سامی است و بنابراین همان‌طور که در ریشه‌های سامی این هزارش دیده می‌شود قابل حذف است.

هزارش بعدی 'GRBR' است به معنی شمشیر، تیغ، غلاف شمشیر که در برهان به صورت «دوبرا» ضبط شده است (ر.ک. همان: ۴۳). در عربی «قراب» به معنی غلاف شمشیر آمده است.

هزارش بعدی YWM به معنی روز است که در برهان «جوم» ضبط شده است. این لغت در سریانی yawmā، در آرامی yomā و در عربی يوم است (ر.ک. مشکور، ۱۳۴۶: ۴۴).

مورد دیگر هزارش 'DGLY' است که در برهان به صورت «وکنیا» خوانده شده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۱۳). در آرامی این واژه به صورت dql<sup>۷</sup> و در سریانی به صورت dyql<sup>۷</sup> آمده است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۶). در هزارش‌های نوع سوم یعنی هزارش‌های ایرانی‌الاصل هم چنین اشتباهاتی دیده می‌شود؛ برای مثال هزارش GYW'K در برهان به صورت «جیناک» ضبط شده است. این هزارش در اصل ایرانی است و در پهلوی به معنی «جای» به کار می‌رود.

۴. خوانش غلط n: علامت n در برخی هزارش‌ها به صورت R یا L خوانده می‌شود. اما مؤلف برهان هیچ‌جا این علامت را R یا L نخوانده است. برای مثال هزارش 'GRBR' در برهان به صورت «دوبرا» ضبط شده است. مورد دیگر هزارش 'DGLY' است که در برهان به صورت «وکنیا» خوانده شده است (ر.ک. ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۱۳). دیگر هزارش مورد GDYL+n به معنی «سیر» (خوراکی) است که در برهان به صورت «شور» ضبط شده است. برهان در معنی آن نیز اشتباه کرده و آن را «سیر» در مقابل گرسنه معنی کرده است.

۵. حذف بخشی از هزارش: در مواردی دیده می‌شود که بخشی از هزارش در برهان خوانده نشده است. برای مثال هزارش 'SWS BRBYT' است که در برهان به صورت «برینا» ضبط شده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۲۰). این لغت در عربی ŠWS و در آرامی يهودی SWSY<sup>۷</sup> آمده است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۶). بخش دوم آن، که برهان تنها این بخش را ضبط کرده است، از دو بخش BR به معنی پسر (همان بن عربی) و BYT به معنی خانه («بیت» در عربی) تشکیل می‌شود و مجموعاً معنی «ویسپور و شاهزاده» می‌دهد.

۱۵۱ مورد دیگر هزوارش L' SWMS است که در برهان به صورت «ماهر» ضبط شده و معنی آن «دیروز» است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۷) و در اکدی 'šmšl به معنی پریروز است (یونکر، ۱۹۱۲: ۸۰). در برهان تنها بخش دوم این هزوارش ضبط شده است.

گاهی در هزوارش‌های نوع دوم که بخشی از آن سامی و بخش دیگر ایرانی است در خوانش برهان جزء ایرانی حذف می‌شود. برای مثال هزوارش ŠNT+ān در برهان به صورت «شنت» ضبط شده است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۵۲). در ضبط برهان بخش دوم آن یعنی علامت جمع -ān دیده و لحاظ نشده است.

۶. اضافه‌شدن یک یا چند حرف به هزوارش: گاهی در خوانش هزوارش‌ها در برهان یک یا چند حرف به خوانش امروزی کلمه اضافه شده است. برای مثال هزوارش' SWSY به معنی اسب در برهان «سوسیار» ضبط شده است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۴۶). مورد دیگر هزوارش ŠWM'RH به معنی گربه است که در برهان «شومارمند» ضبط شده است (یوکر، ۱۹۱۲: ۸۲). حتی با خوانش برهان نیز واژه انتهایی «د» زائد به نظر می‌رسد.

موارد دیگری نیز از خطاهای مؤلف برهان در ضبط هزوارش‌ها می‌توان برشمرد که از حد حوصله و مجال این مقاله خارج است. اما هیچ‌یک از آنها از ارزش کار مؤلفان فرهنگ‌هایی مانند جهانگیری و برهان نمی‌کاهد. زیرا آنها با تلاش بسیار و با وجود ابهام فراوان و به کمک پارسیان هند سرمایه گرانقدری را حفظ و ثبت کردند که ارزش واقعی آن ناگفتنی است. چه بسا اگر هم‌جواری و قرابت دوستانه پارسیان هند با دیگر اقوام مسلمان و ادب‌دوست نبود بسیاری از این واژه‌ها و منابع نیاکان ما از میان می‌رفت.

### نتیجه‌گیری

پس از فرهنگ جهانگیری، مهم‌ترین فرهنگی که به ضبط هزوارش‌های فارسی میانه اقدام کرده برهان قاطع است. بسیاری از خوانش‌های مؤلف برهان قاطع، یعنی محمدحسین خلف تبریزی، با خوانش‌های امروزین هزوارش‌ها، که براساس روش‌های جدید زبان‌شناسی و پس از رمزگشایی خط پهلوی انجام شده است، منطبق است. برهمین اساس نیز یکی از منابع ارجاع خطشناسان پهلوی برهان قاطع بوده است. اما در برخی از موارد نیز اختلافاتی میان خوانش امروزین و خوانش محمدحسین تبریزی دیده می‌شود. این تفاوت‌ها را می‌توان در این حوزه‌ها خلاصه کرد: ۱. خط‌ها در خوانش علامتِ n در ابتدای واژه؛ ۲. خط‌ها در خوانش c

n در انتهای گاهی میان واژه؛ ۳. خطای خوانش در انتهای گاهی میان واژه؛ ۴. خوانش غلط به صورت L یا R. ۵. حذف بخشی از هزوارش؛ ۶. اضافه شدن یک یا چند حرف به هزوارش.

### پی‌نوشت

1. Uatremer

### منابع

- ابن ندیم (۱۸۷۲) //فهرست. قاهره: مطبعة الاستقامة.
- روایات داراب هرمزدیار (۱۹۲۲) ۲ جلد. بمبئی.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲) برهان قاطع. به توضیح و تحشیه محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۴۸) *التنبیه و الاشراف*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶) فرهنگ هزوارش‌های پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۵۷) *المعجم المقارن بین العربية والفارسية واللغات السامية*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- Bartholomae, C. (1906) *Zum Altiranische Wörterbuch*. Strassburg: Trübner.
- Darmesteter, J. (1883) *etudes Iranienes*, University of Toronto: Paris F. Vieweg
- Ebeling, E. (1941) *Das aramäisch-mittelpersische Glossar Frahang-i-Pahlavik im Lichte der assyriologischen Forschung*, Leipzig : Otto Harrassowitz
- Espigel, F. (1856) *gramatik der Huzvaresh sprache*, wien:
- F. Altheim und R. stiehl (1963) *Die Aramaische sprache unter den Achaimeniden*, Frankfurt.
- Henning, W. B. (1958) "Mitteliranisc.", *Handbuch der Orientalistik* 4, Berlin
- Junker, H. F. J. (1912) *The Frahang i Pahlavik*. Heidelberg. 2nd ed. as *Das Frahang i Pahlavik in zeichengemäßer Anordnung*. Leipzig.
- Schaeder, H. H. (1930) *Iranische Beiträge Schriften der Konigsberger Gelehrten Geselschaft* 6.Hefte 5.
- W. WEST (1888) *The Sacred Books of the East: Pahlavi Texts*, vol. 1 of 5, the Bundahisn, Bahman Yast, and Shayast La-Shayast. Shiraz: Pahlavi University.